

احادیث تاریخ گزیننده حمدالله مستوفی و مناسبت بیان آن ها

نگارش دکتر علی ذاکری^۱

مدیر گروه کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد واحد تاکستان.

چکیده

استناد مورخان و نویسنده‌گان به آیات قرآنی و احادیث نبوی یا علوی سبک ادبی و شیوه رایج و اجتناب ناپذیر برای شرح و توضیح بسیاری از حوادث تاریخی درباره‌ی اقوام و امم پیشین، یا عرب جاهلی و صدر اسلام بوده است حمدالله مستوفی نیز در تاریخ گزیده همین شیوه را پیش گرفته و آن را به زیور آیات قرآن و احادیث آراسته و استحکام بخشیده و مطالیش را مستند ساخته است. در این مقاله روایات مورد اشاره و استناد حمدالله در تاریخ گزیده استخراج شده و مأخذ یا مأخذ هر یک از این احادیث با مراجعه به مهمترین تفاسیر و مجامع حدیثی ذکر شده است.

کلید واژه‌ها: حدیث، پیامبر اسلام (ص)، تاریخ گزیده، سبک، تاریخ نگاری.

۱ - نشانی کامل نویسنده: تهران، مینی سیتی، شهرک محلاتی، خیابان ایثار، ایثار ۹، پلاک ۱۷

تلفن: ۰۲۴۴۱۶۶۷ تلفن همراه: ۰۹۱۲-۸۰۴۵۲۷۳

پست الکترونیک: dr.zavarian@gmail.com

محل کار: بزرگراه خلیج فارس، نرسیده به پل حرم امام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهری، مجتمع یادگار امام

سمت: مریم

مقدمه (طرح مسائله):

یکی از خصائص سبکی و ادبی بارز آثار مشتمل به تاریخ عمومی اسلام یا تواریخ محلی سرزمین‌های اسلامی، استناد نویسنده‌گان این آثار به آیات قرآنی و احادیث و روایات نبوی یا امامان (ع) شیعه است. در تواریخ عمومی اسلام، ذکر حیات سیاسی و دینی پیامبر (ص) و تبیین بسیاری از اقدامات و شیوه‌های اداره‌ی جامعه‌ی نوبنیاد اسلامی و تحولاتی که در جریان دعوت و استقرار دین نو پدید می‌آمد، بی‌گفتگو مستلزم اشاره و استناد به آیات قرآن و اقوال و افعال نبی اکرم (ص) است که در سنت اسلامی از آن به «حدیث» تعبیر می‌شود. در حقیقت، قرآن و حدیث و تفاسیر آن‌ها از مهمترین منابع، برای اطلاع از سرنوشت اقوام و امم سالفة، درک افکار و عادات و آداب عرب جاهلی، اسباب و علل دشمنی با پیامبر (ص)، انگیزه‌های هجرت، ابلاغ یا وضع قوانین و احکام و بسیاری از دیگر تحولات مادی و معنوی، حتماً پس از رحلت نبی اکرم (ص)، به روزگار فتوحات اسلامی و جنگ‌های داخلی و بنیاد نظام خلافت به شمار می‌رود. از سوی دیگر اقوال و افعال پیامبر (ص) در سیاست و اداره‌ی جامعه، برای مورخانی که فایده تاریخ را در عبرت آموزی و اتخاذ روش‌های منطبق با سنت پیامبر در امور ملکداری و سیاست می‌دانستند، از اهمیت خاص برخوردار بود و به همین سبب به ندرت کتابی در تاریخ اسلام - اعم از عمومی و دودمانی، محلی و غیره - وجود دارد که تهی از این روایات باشد. بخصوص برحسب سنتی که تاریخ پیدایی ان را به درستی نمی‌دانیم، نویسنده‌گان تواریخ محلی نیز می‌کوشیدند روایاتی درباره فضایل و مناقب شهر یا ولایت موضوع کتاب خود بیابند و درج کنند. بسیاری از اینگونه آثار مشحون است از روایاتی از پیامبر اکرم درباره فضایل آن شهر و ولایت. رواج این شیوه از آنجا پیداست که حتماً حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده که از تواریخ عمومی به شمار می‌رود، به سائقه علاقه به مسقط الراس خود - قزوین - روایاتی در

فضایل این ولایت در همین کتاب اورده است. امروز هم اگر مورخی به تاریخ اسلام، خاصه قرون اولیه آن، بپردازد. روایات و احادیث و ایات تفاسیر آن‌ها را از منابع مهم چنین نگارشی تلقی خواهد کرد.

شرح حال حمدالله مستوفی و آثار وی

حمدالله مستوفی از یک خاندان کهن مستوفیان قزوین است که نسبت او به ۱۴ پشت به حربن یزید ریاحی می‌رسد. جد چهاردهم او فخرالدوله ابومنصور کوفی در سال ۲۳۳ هجری با سپاهیان به حکومت قروین منصوب و مأمور شد، از آن پس خاندانش در همان شهر باقی ماندند و همگی شغل دیوانی داشتند (نوایی، مقدمه تاریخ گزیده ص ۵، فروزانفر، تاریخ ادبیات ایران بعد از اسلام، ص ۴۲۵). پدر حمدالله و خود او نیز با عنوان مستوفی در دستگاه ایلخانان خدمت می‌کرده‌اند. (صفا، تاریخ ادبیات، جلد سوم، بخش دوم ۱۲۷۷/۵).

حمدالله در سال ۶۸۰ در قزوین متولد شد و از آغاز جوانی بنا بر سیرت اباء و اجداد به خدمت دیوانی اشتغال داشت. وی سفرهایی به تبریز، بغداد، شیراز و اصفهان برای ادای وظایف دیوانی و شغل استیفای خود کرد و از خواص خواجه رشیدالدین فضل الله گشت و پس از او همچنان سمت خود را در کارهای دیوانی حفظ نمود (نوایی، مقدمه تاریخ گزیده ص ۶).

در سال ۷۱۱ از جانب رشیدالدین به حکومت و استیفاده قزوین، ابهر، زنجان و طارمین گماشته شد (مستوفی، نزهه القلوب ص ۲۰)، همان طوری که در آغاز تاریخ گزیده بیان می‌کند از ابتدای جوانی همراه و همدم دانشمندان بوده و مخصوصاً به درک مجلس رشیدالدین نائل می‌آمد و اغلب در مباحث علمی تاریخ شرکت می‌جست (مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲) و شیوه‌ی نگارش خواجه را برگزید.

بعد از قتل رشیدالدین فضل الله (۷۱۸) در شمار ملازمان خواجه غیاث الدین محمد درآمده و پس از قتل خواجه غیاث الدین (۷۳۶) از زندگی وی اطلاع کافی در دست نیست (صفا، تاریخ ادبیات، جلد ۳، ص ۱۲۷۷) بیشتر مورخان و تذکره نویسان در گذشت او را ۷۵۰ قمری دانسته اند (نوایی، مقدمه تاریخ گزیده، ص ۵)

نخستین اثر معتبر حمدالله مستوفی تاریخ گزیده است که در سال ۷۳۰ به نام خواجه غیاث الدین محمد به پایان رساند (دبیر سیاقی، مقدمه نزهه القلوب، ۲۰، فروزانفر، تاریخ ادبیات، ص ۴۳۶). تاریخ گزیده یکی از استثناء ترین تواریخ عمومی محسوب می شود که ضمن آن، تاریخ عرب و دنیا اسلام و ایران در آن نگاشته شده است. این کتاب خلاصه‌ای از تاریخ عمومی عالم است که از بد و خلقت تا وزارت خواجه غیاث الدین محمد پسر خواجه رشیدالدین فضل الله را در بر می گیرد.

تاریخ گزیده همطراز چند کتاب ارزنده تاریخی دوره‌ی استیلای مغول بر ایران است. کتاب هایی مانند تاریخ جهانگشا اثر عطاملک جوینی، جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله و تاریخ و صاف الحضره.

مستوفی برای جمع آوری تاریخ خود از ۳۲ کتاب استفاده کرده است. (مستوفی نزهه القلوب، ص ۲۱).

کتاب او خلاصه‌ای از جامع التواریخ است که ظاهراً نام تاریخ گزیده حکایت از آن دارد (زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۶، دشتی، حسن، دائرة المعارف جامع اسلام ذیل حرف ح).

حمدالله مستوفی در این کتاب برای اثبات مطالب از آیات و احادیث و روایات فارسی و عربی بسیار استفاده کرده است. سبک نویسنده‌ی و ادبی او پیرو سبک خواجه رشیدالدین فضل الله مرشد و مربی اوست و آغازی در ایجاد نشر ساده است که برخلاف نثر مصنوع دوره‌ی او بود. کتاب تاریخ گزیده در یک فاتحه، ۶ باب، ۳۸

فصل و خاتمه مرتب شده است. (مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۹) همانطور که ذکر شد فصل چهار ان برگزیده و خلاصه ای است از جامع التواریخ رشیدی به همراه اطلاعاتی که حمدالله از کتاب های مورخین نقل نموده است و دو فصل آخر ان مهمترین قسمت های کتاب است. یک فصل در تاریخ ائمه علما، فضلا و سخنوران ایران و عرب و دیگری مربوط به تاریخ، جغرافیا و بزرگان شهر قزوین موطن این مولف نامی است که با کوشش و تلاش بی نظیری به کتاب افزوده شده است.

تاریخ گزیده ۱۷۰ هزار کلمه و نسخه ای بی نهایت مفید است و برای قسمت تاریخ عصر خود در بالاترین درجه ای اهمیت می باشد (براون، از سعدی تا جامی، ص ۱۲۷). نثر کتاب بسیار ساده، شیوا، موجز در کلام و زبان می باشد (صفا، تاریخ ادبیات، ص ۲۷). دومین اثر منتشر حمدالله مستوفی نزهه القلوب است در جغرافیا، هیأت و عجائب عالم که مشتمل است بر یک مقدمه، سه مقاله و یک خاتمه که پس از تاریخ گزیده و ظفرنامه به سن شصت سالگی تألیف شده و در شمار چند گتاب نادر گران بهایی است که درباره ای جغرافیا به زبان شیرین فارسی نوشته شده است و در میان ان چند کتاب انگشت شمار، نیز مزیت جامعیت و تفصیل و بسط و شرح دارد. (براون، از سعدی تا جامی، ص ۱۲۸).

حمدالله مستوفی در نزهه القلوب می نویسد: بعضی از یارانش درخواست کرده اند که چون در زبان فارسی کتابی در علم به احوال بقاع و اماکن تالیف نشده است و غالباً این گونه کتب به زبان عربی است او کتابی به زبان فارسی تالیف کند. (مستوفی، نزهه القلوب، ص ۳۰).

نزهه القلوب علاوه بر اطلاعات دقیق جغرافیایی حاوی نکات تاریخی و دقایق ادبی و ضوابط دیوانی و عواید مالیاتی ایران زمان مولف و پیش از آن نیز هست. (دبیر سیاقی، مقدمه، ص ۲۳).

نژه القلوب مشتمل بر یک مقدمه، سه مقاله و یک خاتمه می باشد و مستوفی در بخشی از این کتاب بیشتر تحت تأثیر روش زکریایی قزوینی در عجایب المخلوقات قرار گرفته است. نثر حمدالله در این کتاب هم، ساده و بی پیرایه است (صفا، تاریخ ادبیات، ج ۳، بخش اول، ص ۲۸۱).

نژه القلوب حاوی سه فصل است: اول در باب کانی‌ها، نباتات و قلمرو جانوران. دوم به انسال پرداخته است و بخش هایی در خوران، به لحاظ شناخت اقلیم تاریخی. سوم با شیوه معمول و متعارف، اثار جغرافیایی پدید آورده است و در آغاز، شهرهای مقدس همچون مکه، مدینه، حرمین شریفین و بیت المقدس را وصف کرده است. و سپس به ایران و ممالک بیگانه پرداخته است. (صفا تاریخ، ادبیات جلد ۳ بخش ۲، ص ۱۲۷۸).

سومین اثر حمدالله مستوفی منظومه ظفرنامه است که به لحاظ آغاز تألیف (در حدود ۷۲۰) نخستین اثر و پایان گرفتن آن (۷۳۵) دومین کتاب به شمار می رود. کتاب در ۴۰ سالگی آغاز گردیده و ۱۵ سال به طول انجامیده است. (مدائنی، مقدمه ظفرنامه، ص ۱۶). ظفرنامه در ۷۵۰۰ بیت به بحر متقارب و نخستین بیت آن چنین است: به نام خدایی که هست و یکی است- جز او در دو گیتی خداوند نیست (صفا، حمامه سرایی در ایران، ص ۳۵۵).

این کتاب که از زندگانی پیغمبر اسلام شروع و تا سال ۷۳۶ ختم می شود به سه قسم تقسیم شده است؛ نخست در تاریخ عرب، شامل ۲۵ هزار بیت به نام قسم اسلامی و دیگر تاریخ عجم در ۲۰ هزار بیت موسوم به قسم احکام و سومین در تاریخ مغول ۳۰ هزار بیت به نام قسم سلطانی می باشد. (مستوفی، نژه القلوب، ص ۲۱). حمدالله مستوفی در مقدمه منظومه ظفرنامه انگیزه خود را از سرودن این اشعار، علاقه و پیروی از شاهنامه ذکر کرده است و از آنجایی که بیش از ۶ سال از عمر

خود را صرف تصحیح انتقادی شاهنامه کرده است، طبیعی است که بیشترین تأثیر را از افکار و اندیشه ها و سبک فردوسی داشته است؛ به همین سبب حامل بیشترین تعداد واژگان فردوسی از ترکیب و تعبیر و کاربردهای کنایی و استعاری است و این نشانه‌ی استغراق و تأثیرپذیری بسیار ژرف صاحب ظفرنامه در شعر فردوسی است. و همچنین فردوسی و مستوفی در آثار خود هر دو به یکسان در رعایت جانب عفت کلام به سختی پاییندی دارند. (مدائنی، مقدمه ظفرنامه، ص ۸۵)

حمدالله مستوفی گرچه شافعی مذهب است به اهل بیت و پیغمبر به ویژه امام علی و امام حسین علاقه‌ی خاصی دارد و بارها تکریم آنان را بیان می‌دارد.

از دولت محبت اولاد مصطفی شک نیستم که اسعد ابنای آدمم
گر دوستدار حیدر کرار را فضی است من راضی ترین همه‌ی اهل عالمم
(مستوفی، ظفرنامه، ص ۱۲).

و نیز در تاریخ گزیده فصل سوم از باب سوم را به شرح حال ائمه تا وجود حضرت مهدی عجل الله تعالیٰ فرجه اختصاص داده و حضرت حسین را امام شیعه نامیده است (ص ۲۰۱).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پرتال جامع علوم انسانی

"احادیث"

۱-۷- حب الوطن من الايمان (ابن رجب حنبلي ۳۸۰/۱)

مولف در چگونگی خلقت بشر می‌گوید: «چنان اقتضا کرد (خداؤند) که نور معنوی و روح انسانی بر صورت عالم جسمانی تابان گردد و این سر بر جمیع کائنات به پرتو وجود چون خورشید خود روشن گرداند ان را از دوره انسیت در عرصه بشریت به ظهور رسانیده، و قوه آفرینش به فعل اتصال روح و جسم و... تمام گردانید. مفارقت مرغ روح از آشیانه انسیت موافق طبیعت او نبود، حب وطن مالوفه بر او غالب

گشت و آن را به جان و دل طالب شد و لفظ دربار نبوی بر این معنی فرمود «حب الوطن من الايمان».

۲- ص ۱۷- الدنيا سجن المؤمن (صحیح مسلم، ۲۲۷۲/۴، مجمع الزاید ۱۰؛ سنن ابن ماجه ۱۳۷۸/۲).

درباره عدم دلستگی مومن به دنیا است زیرا «کسی که توفیق خدای او را راهنمایی کند، جهانی بدین خوشی پیش او چون زندان نماید و به لذات آن سرخوش فرو نیاید.»

۳- ص ۱۸- قال (ابوذر غفاری) سالت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: کم عدد الانبیاء؟ قال مأة الف و أربعين و عشرون الفا. قال فقلت من كان اولهم؟ قال آدم. قلت انبي مرسلاً؟ قال نعم. ثم قال يا اباذر اربعه سريانيون: آدم و شیث و اخنون هو ادريس و هو اول من خط و خط، و نوح و اربعه من العرب هود و صالح و شعيب و نبیک یا اباذر. و انبیاء بنی اسرائیل موسی و آخر هم عیسی. قلت کم انزل الله من الكتاب؟ قال ماه صحیفه و اربعه کتب، على شیث خمسین صحیفه و على اخنون ثلاثین و على ابراهیم عشر صحایف و على موسی التوریة عشر صحایف و انزل التوریة والزبور و الانجیل و الفرقان و فی روایه ستة اولوالعزم: آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم اجمعین. صدق الله و صدق رسوله (ابن حبان ۷۷/۳، هیشمی ۵۳/۱، قرطبی ۱۵/۱۳).

روایت از ابوذر غفاری است که اکثر مورخان آورده اند و درباره پیغمبران و تعداد آنها و پیامبران الوالعزم است به گفته حمدالله: «ابوذر گوید از رسول خدا پرسیدم انبیائی چند تن بودند؟ فرمود: سیصد و سیزده تن. گفتم: نحسین آن ها که بود؟ فرمود حضرت آدم. گفتم: آیا او نبی مرسل بود؟ فرمود آری. سپس فرمود: ای ابوذر چهار تن

از آنان سریانی بودند: آدم و شیث و شعیب و پیامبر تو. موسی اولین و عیسی آخرین پیامبر بنی اسرائیل است. گفتم پروردگار چند کتاب نازل فرمود؟ گفت: صد صحیفه و چهار کتاب. بر شیث و پنجاه صحیفه و بر اخنون سی صحیفه و ابراهیم ده صحیفه و بر موسی تورات در ده صحیفه پروردگار همچنین تورات و زبور و انجیل و قران را نازل کرد. و در روایتی آمده شش پیامبر الوالعزم مبعوث شدند: آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (ص).»

۴- ص ۱۸- علماء امتی کانیباء بنی اسرائیل (مجلسی باب صفة العلماء)

مؤلف معتقد است که پیغمبران مرسل ۷۳ نفرند که مناسبت دارد با حدیث مذکور

۵- ص ۱۸- ستفرق امتی علیٰ ثلاث و سبعین فرقة الناجيہ منهم واحد و ما انا عليه و اصحابی (المنذری ۱۰/۴۴)

ملت محمدی به حکم حدیث بالا هفتاد و سه فرقه اند که فرموده یکی از ایشان رستگارتر است که مناسب و مرتبط با حدیث شماره چهار می باشد.

۶- خمرت طینه آدم بیدی اربعین صباحاً (مناوی ۲۹۷)

راجع به آفرینش انسان از خاک و پیوستن روح به آن بعد از چهل روز می باشد،
مؤلف می گوید:

دوست چهل بامداد در گل ما داشت دست

ما چو گل از دست دوست دست بدست آمدیم

۷- ص ۱۲۳ - مزق الله ملکه کما مزق کتابی (مجلسی ۳۸۱/۲۰؛ ابن شهر آشوب

(۷۹/۱)

هنگامی که خسرو پرویز نامه پیغمبر (ص) را پاره کرد و خبر به رسول رسید این سخن بر زبان مبارکش جاری شد

۸- ص ۱۲۸ - کنت کنزا مخفیا فا حبیت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف
(مجلسی ۱۹۸/۸۴)

حدیث قدسی است در مورد تقدم حضرت احادیث بر افرینش انسان. مولانا جلال الدین می فرماید:

گنج مخفی بذ پری چاک کرد خاک را تا بان تراز افلاک کرد
(احادیث مشنوی، ص ۲۸)

۹- ص ۱۲۸ - اول ما خلق الله نوری (مجلسی ۷۹/۱؛ عوالی الالی ۹۹/۴)
حدیث نبوی است که فرمود: خداوند بهترین مخلوقات و خلاصه کائنات و زیده موجودات یعنی نور خاتم الانبیاء محمد مصطفیٰ صلی الله علیه بیافرید. این حدیث دربار نبوی حاکی از آن است.

۱۰- ص ۱۲۸ - لولاك لاما خلقت الافالاک (ابن شیرویه دیلمی ۲۲۷/۵؛ خلال (۲۳۷

ای رسول اکرم آفرینش جهان به مناسبت وجود گرامی تو است، اگر به خاطر تو نبود جهان به حیطه وجود نمی آمد به قول مولف.

۱۱- ص ۱۲۱- کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین. (نجم رازی ۱۳۷).

در علو مرتبت و شرف مزیت و مقدم و پیشوای همه آفرینندگان این حدیث را فرموده است.

۱۲- ص ۱۳۱- نحن الاخرون السابقون (مسلم نیشابوری ۸۵/۵/۲؛ بخاری ۹۴/۱).

این حدیث نیز در معنی همان حدیث سابق است.

۱۳- ص ۱۳۲- لاتجاوز معدبن عدنان کذب النسابون فيما (سیوطی ۱۰۰؛ مناوی ۱۰۹/۵)

حضرت سلسله نسب خود را تا عدنان بیان کرده اند.

۱۴- ص ۱۳۵- الرويا الصالحة جزو من ستة اربعين جزواً من النبوه (قرطبي ۱۲۲/۹؛ مسلم نیشابوری ۱۷۷۳/۴)

ینی بیست و سه سال رسالت پیغمبر چهل و شش ماه است و شش ماه خواب جزوی از چهل و شش جزو می باشد. حضرت از ربیع الاول چهل سالگی تا ۶ ماه قبل از وحی خواب های صادق می دیدند.

۱۵- ص ۱۳۷- اللهم سلط عليه كلباً من كلابك (بیهقی ۳۱/۵)

چون عتبه، رقیه دختر پیغمبر را قبل از ازدواج طلاق داد پیغمبر درباره او سخن بالا را فرمود.

۱۶- ص ۱۳۷- الحمدلله المحمود بنعمته، المعبد بقدرته، المطاع بسلطانه، المرهوب من عذابه و سطواته النافذ امره، فی ارضه و سمائه الذى خلق الخلق بقدرته و میزهم باحكامه و اعزهم بدينه و اكرمهم بنسبه محمد.

قسمتی از خطبه عقد امام علی (ع) و حضرت فاطمه زهرا (س) است و حضرت رسول با تبسم به علی (ع) فرود خدای تعالی مرا فرمود فاطمه را با تو نکاح کنم به چهارصد نقره تو بدین راضی هستی؟ علی گفت بلی يا رسول الله.

۱۷- ص ۱۴۵- ارم فدک ابی و امی (بخاری ۲۲۸۷/۵)
در جنگ احد که دندان مبارک مصطفی (ص) و ابرویش مجروح گشت، امیرالمؤمنین علی (ع) و سعد و قاصق پایمردی ها کردند. پیغمبر تیر جمع می کرد و به سعد و قاصق می داد و این حدیث می فرمود.

۱۸- ص ۱۴۵- هذا خالی فلیات کل رجل بحاله (نجاری ۲۲۸۷/۵)
کاملاً مرتبط است یا رویکرد حدیث ۱۷ که پس از آن حدیث را فرموده اند.

۱۹- ص ۱۴۵- لافتی الاعلى لاسیف الا ذوالفقار (زرقالی ۳۲۶/۴؛ ابن حجر (۱۹۶/۱۰)

حدیث معروفی است که حضرت رسول در حین جانفشنانی و رشادت حضرت علی در جنگ احد بیان نموده اند.

۲۰- ص ۱۵۳- فستصر بصعالیک الامه (سیوطی ۳۱۴/۱)
در واقعه حنین که جنگ سختی بود و عباس عمومی پیغمبر بر بسیاری لشکر

(۱۲۰۰۰) مباحثات می کرد، حضرت این حدیث را فرمودند.

۲۱- ص ۱۵۳ - انا النبی لاکذب - انا ابن عبدالطلب (قرطبي ۱۰۱/۸؛ بخارى

(۱۰۵۱/۳)

هم در جنگ حنین پس از مردانگی عده ای از جنگجویان حضرت به آواز بلند حدیث بالا را بیان فرمودند.

۲۲- ص ۱۵۵ - القلب يح ترق و العين يدمع و لا قول الا ما يرضي الرب و انا على فراقك يا ابراهيم لمحزونون (هيثمی ۱۷/۳)

حضرت در سوگ فرزند خردسال خود ابراهیم که در شوال دهم هجرت درگذشت فرمودند.

۲۳- ص ۱۶۷ - الخلافه بعدی ثلاثون سنته ثم يكون ملكاً عضوضاً (قرطبي ۳۹۲/۱۵؛ ابن حبان ۲۹۸/۱۲)

حضرت فرمودند مدت خلافت خلفای بعد از من سی سال است و بعد از آن عالم پر آشوب شود.

۲۴- ص ۲۱۷ - فصوت ابی طلحه فی الجيش خیر من الف رجل (حاکم نیشابوری ۳۵۲/۳؛ ابن سعد ۵۰۵/۳)

پیغمبر درباره ابو طلحه زیدین سهل الانصاری بدرا نجاری صحابی که آوازی بلند داشت فرموده است.

۲۵- ص ۲۲۳- اهجهم و روح القدس معک (حاکم نیشابوری ۶۹/۱۱؛ ابن حیان ۹۶/۱۶)

حضرت رسول حسان بن ثابت انصاری شاعر و مداخ رسول را بر هجو کفار امر می فرموده است.

۲۶- ص ۲۲۵- لاتنجنی شمالک علی یمینک (یمینک علی شمالک) (جزایری ۳۰۵/۲؛ حویری ۷۸۶/۱)

حضرت خطاب به خشخاش بن حباب صحابی فرموده است.

۲۷- ص ۲۲۸- سلمان منا اهل البيت (حاکم نیشابوری ۶۹/۱۱؛ شیبانی ۱۷۲/۵) حدیث معروفی که رسول درباره سلمان صحابی ایراد کردند. حضرت رسول اکرم در سال اول هجرت سلمان را از یهودی خریداری کردند و ازاد نمودند. وی به درجه ای از اسلام رسید که یکی از صحابیان نامی پیغمبر گشت.

۲۸- ص ۲۴۰- لا قبل رفد المشرکین (هیثمی ۱۵۲/۴)

عیاض بن حماد دارمی صحابی، پیش از اسلام هدایه خدمت رسول خدا قبول نکرد و حدیث فوق را فرمود.

۲۹- ص ۲۴۰- انت سید اهل الوب (هیثمی ۱۰۷/۳؛ حاکم ۷۰۸/۳)

درباره قیس بن عاصم بن خالد المنقری التمیمی صحابی که بعد از فتح مکه مسلمان شد فرموده است.

۳۰- ص ۲۴۶- ان من الناس ناسا تكلمهم الى ايمانهم منهم (بيهقي ۱۹۷/۸)

درباره قيس بن عاصم بن خالد المنقري التميمي صحابي که بعد از فتح مکه مسلمان شد فرموده است.

۳۱- ص ۲۵۴- قال سالت رسول الله من اول من يدعى الحساب يوم القيامه قال عليه السلام انا اقف بين يدي ربی تعالي ماشاء الله ثم اخرج و قد غفرلي ربی قلت ثم من؟ قال ابوبكر يقف كما وقفت مرتين و يخرج و قد غفر الله له قلت ثم من؟ قال ثم عمر يقف كما وقف ابوبكر مرتين و قد يخرج و غفر الله له قلت ثم من؟ قال ثم انت يا على قلت فاين عثمان رجل ذو حياء. سالت ربی عزوجل ان لا يوقفه الحساب فسعفني (ابن شيرويه ۴۹۲/۳)

عبدالجباربن یزید الهمدانی از جمله معبران بود که در جاهلیت به شرف ایمان مشرف شد از امیرالمؤمنین علی روایت می کند حدیث بالا را.

۳۲- ص ۳۴۷- ان حجر الاسود يحشر يوم القيامه و له عينان ينظر بهما و لسان يتکلم به يشهد لكل من قبله و انه حجر يطو على الماء و لا يسخن من النار اذا اوقد عليه (حاکم نیشابوری

المهدی محمدبن رضی که نسبت او را به امام جعفر صادق رسانده اند در مغرب به سال ۲۹۶ خروج کرد تا در سال ۳۰۲ بر بنوغلب که از طرف مقتدر خلیفه، حاکم آنجا بود نیز یاغی شد و آنها را شکست داد و بلاد آفریقیه را در تصرف آورد. برای تقویت دولت خود از حضرت رسول این حدیث را نقل کرد و سپس بیست و شش سال حکومت کرد و در سال ۳۲۲ درگذشت.

۳۳- ص ۶۶۱- من تشبه بقوم فهو منهم (سنن ابی داود ۴/۴۴؛ ابن ابی شیبہ ۶/۴۷۰).

شیخ ابوالقاسم گرگانی که معاصر سلطان محمود غزنوی بود. نگذشت جنازه فردوسی را در گورستان مسلمانان دفن کنند و گفت که او ستایشگر کافران و گران بود و پیغمبر فرموده بود (حدیث مذکور) «همان شب فردوسی را در خواب دید حلمهای روحانیان پوشیده بود به تعجب شد، او را گفت خدای تعالی بر من رحمت کرد و فرمود اگر مردود گرگانی گشته مقبول منی بدین یک بیت که در توحید گفتند: جهان را بلندی و پستی توبی ندانم چه ای هر چه هستی توی. به قول اصح اینست: بنام خداوند جان و خرد- کزین برتر اندیشه برنگزد.

۳۴- ص ۷۸۷- سلمان الاسلام و سلمان الخیر (ابن عبدالبر ۳۰/۹۷؛ طیاسی ۱/۹۱).

درباره سلمان فارسی است که در فتح قزوین همراه براء بن عازب فاتح قزوین بود. عنوان بالا را حضرت رسول اکرم به سلمان عطا فرموده بودند.

۳۵- ص ۸۱۲- السیف محا الذنوب (ابن حجر ۱/۶۸).

حمدالله درباره نیای بزرگش امین الدین نصربن عزالدین گفته است «که در پیری از شغل استیفا توبه کرد و به حج رفت و روزی از شیخ نورالدین گیل رحمه الله علیه پرسید چون در جوانی عمل پیشه بودم و مردم به رشوت مرا چیزها دادند... شیخ گفت غزا کن مگر شهید گردی و به برکت آن خدای تعالی خصمانترا خشنود گرداند چه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است (حدیث مذکور) او از این سخن متالم گشت اتفاقاً در خانه خود با عصا با مغولان غزا کرد تا او را به درجه شهادت رسانیدند

و سخن شیخ موثر شد.»

حمدالله مستوفی ۴۲ حدیث هم فقط به مناسبت شأن و منزلت قزوین که مولد و
نشاء او بوده است عیناً از رافعی قزوینی صاحب التدوین فی اخبار قزوین به جهت
مستند بودن آن از نسخه ای که به خط مصنف بوده نقل کرده است و همه آن ها در
وصف و مقام شهر قزوین می باشد. برای آگاهی بیشتر می توان به فصل اول از باب
ششم تاریخ گزیده مراجعه کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتوال جامع علوم انسانی

منابع

- ابن ابی جمهور، عوالی الآلی، قم، ۱۴۰۵ ق.
- ابن ابی شبیه، عبدالله بن محمد، مصنف، به کوشش سید اللحام، بیروت، ۳۱۴ ق.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن به کوشش عزت عبیدالله، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
- ابن حبان بستی، صحیح، به کوشش شعیب الازنوط، بیروت ۱۴۱۴ ق.
- ابن حجر، احمد بن علی، فتح الباری، به کوشش محمد فواد عبدالباقي، بیروت، ۱۳۷۹ ق.
- ابن رجب حنبلی، ابوالفرج، جمع العلوم و الحكم، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- ابن سعد، طبقات الکبری، دار صادر بیروت، (بی تا).
- ابن شهر آشوب، مناقب، قم، ۱۳۷۹ ق.
- ابن شیرویه دیلمی، ابوشجاع، الفردوس بمائور الخطاب، به کوشش سعید بن سیونی، بیروت، ۱۹۸۶ م.
- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف، التمهید، به کوشش مصطفی بن احمد العلوی، مغرب، ۱۳۷۸ ق.
- ابن ماجه، ابو محمد بن یزید، سنن، به کوشش محمد فواد عبدالباقي، بیروت، دارالفکر، (بی تا).
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، به کوشش مصطفی دیب البغا، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
- بروان، ادوارد، تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی اصغر حکمت، جلد سوم، چاپ چهارم، امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- بیهقی، احمد بن حسین سنن کبری، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، مکه، ۱۴۱۴ ق.

همو، سنن کبری، دارالفکر، بیروت، (بی تا).

بیهقی، ابوبکر احمدبن حسین، شعب الایمان، به کوشش محمدالسعید بسیون،
بیروت، ۱۴۱۰ق.

جزایری، نعمت الله نورالبراہین، قم ۱۴۱۷ق.

حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله، المستدرک علی الصحيحین، به کوشش مصطفی
عبدال قادر عطزا، بیروت، ۱۴۱۱ق.

حویزی، عبدالعلی، نورالثقلین، قم، ۱۴۱۲ق.

خالل، احمدبن محمد، السنہ الخلال، به کوشش عطیه الزهرانی، ریاض، ۱۴۱۰ق.
دشتی، حسن، مصارف و معاریف دائیره المعارف جامع اسلامی، موسسه فرهنگی
ارایه، چاپ سوم، ج ۴ ذیل حرف ح، تهران، ۱۳۷۹.

رافعی قزوینی، عبدالکریم، التدوین فی اخبار قزوین، به کوشش عطاری، تهران،
۱۴۱۸ق.

زرعی، محمدبن ابی بکر، حاشیه ابن القیم، بیروت، ۱۴۱۵ق.

زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۲.

زرقالی، محمدبن عبدالباقي، شرح الزرقالي، بیروت ۱۴۱۱ق.

سیوطی، عبدالرحمن، الجامع الصغیر، به کوشش محمد عبدالرؤوف، جده، دار طائر
العلم، (بی تا).

شیبانی، احمدبن عمرو، الاحاد و المثانی، به کوشش باسم فیصل احمد الجواهره،
ریاض ۱۴۱۱ق.

صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، دانشگاه تهران، ج سوم، بخش دوم، چاپ
دوم، ۱۳۵۵.

صفا، ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران، امیرکبیر چاپ چهارم، ۱۳۶۳.

- طیالسی، سلیمان ابن داود، مسنند الطیاسی، بیروت دار المعرفه (بی‌تا).
- فروزانفر، بدیع الزمان، تاریخ ادبیات ایران بعد از اسلام، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳.
- فیاض، علی اکبر، تاریخ اسلام، مشهد، چاپ سوم، ۱۳۳۹.
- قرطبی، محمدبن احمد، تفسیر، به کوشش احمدبن عبدالعلیم الرودنی، قاهره، ۱۳۷۲ ق.
- کندری، احمدبن ابی بکر، مصباح الزجاجه، به کوشش محمد منتqi کشنوی، بیروت ۱۴۰۳ ق.
- لاهیجی، عبدالرزاق، شوارق الالهام، به کوشش اکبر اسید علیزاده، قم، ۱۴۲۵ ق.
- مبارک نوری، محمد، تحفه الاحدوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، (بی‌تا).
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- محامی، حسین بن اسماعیل، امالی المحامی، به کوشش ابراهیم القیسی، عمان، ۱۴۱۲ ق.
- مستوفی، حمدالله، تاریخ گریده، به کوشش عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
- مستوفی، حمدالله ظفرنامه، تصحیح مهدی مدائی، پژوهشگاه علم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
- مستوفی، حمدالله، نزهه القلوب، به کوشش محمد دبیرسیاقی، حدیث امروز، قزوین، ۱۳۸.
- مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح، به کوشش محمدفهاد عبدالباقي، بیروت، دارالحیاء التراث العربی (بی‌تا)
- نجم رازی، تصحیح دکتر محمدامین ریاحی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ

اول، ١٣٥٢

مناوی، عبدالرؤوف، فيض القدير، قاهره، ١٣٥٦ ق.

منذری، عبدالعظيم، الترغیب و الترهیب، به کوشش ابراهیم شمس الدین، بیروت

١٤١٧ ق.

عیشمی، علی اکبر ابی بکر، مجمع الرواید، قاهره، بیروت، ١٤٠٧ ق.

همو، موارد الضمان، به کوشش محمد عبدالرزاق حمزه، بیروت، دارالكتب العلمیه،

(بی تا).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتوال جامع علوم انسانی